

کتکائی — بحرانی، سید هاشم بن سلیمان
کتکائی (دائرة المعارف تشیع، ۶۱۳-۱).

کتاب آسمانی، کتابهایی که از جانب خداوند بر پیامبران نازل شده است. مسلمانان بر آنند که یکصد و چهار کتاب آسمانی نازل شده است. پنجاه کتاب بر آدم (ع) و شیت (ع)، سی کتاب بر نوح (ع)، بیست کتاب بر ابراهیم (ع)، و بقیه بر دیگر پیامبران. از نظر مسلمانان فاضل ترین انبیاء کسانی هستند که به آنها کتاب و شریعت نازل شده است. این پیامبران را پیامبران اُولوالعزم می نامند و عبارتند از: نوح (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع) و محمد (ص). کسانی را که پیرو ادیان دارایی کتاب هستند «اهل کتاب» می نامند، که عبارتند از: یهود، نصاری و مجوس. مجوس را زرتشتیان دانسته اند. کتاب آسمانی مسلمانان قرآن است. کتاب آسمانی مسیحیان/انجیل و کتاب آسمانی یهودیان تورات نام دارد. در زبان فارسی، مجموعه کتب آسمانی مسیحیان و یهودیان به نام «کتاب مقدس» خوانده می شود که مرکب است از عهد عتیق (یا تورات) و عهد جدید (یا انجیل). «کتاب مقدس» را عهده تین نیز می خوانند. از نسخه های اصلی کتاب مقدس که خود پیامبران یا کاتبان ایشان نوشته باشند چیزی در دست نیست؛ بلکه آنچه فعلاً در دست است از روی نسخه اصلی استنساخ شده و اختلافاتی بسیار در مطالب آن به وجود آمده است.

ترتیب ابواب و فصول کتاب مقدس، میان یهودیان و مسیحیان متفاوت است و در حال حاضر، ترتیب فصول عهد عتیق یا عهد قدیم نزد مسیحیان عبارت است از: بخش اسفار (شامل پنج سفر — به معنی کتاب)، بخش کتب (شامل شانزده کتاب)، و بخش صُحف (شامل هجده صحیفه). ترتیب ابواب و فصول عهد جدید عبارت است از: انجیل (که شامل چهار انجیل است)، کتاب اعمال رسولان، رساله های یونس، رساله یعقوب (ع)، رسائل بطرس، رسائل یوحنا، رسائل یهودا، مکاشفه یوحنا. کتاب عهد عتیق به لغت عبری که با دو زبان سامی و عربی شباهت دارد نوشته شده؛ و چند فصلی هم به زبان گلدانی است، که آن نیز به عربی شبیه است. کتاب عهد جدید به زبان یونانی نوشته شده است. این زبان در میان قوم یهود که بعد از فتوحات اسکندر در اطراف پراکنده می شدند، اشتهار تمام داشت. گفته شده: نام کتابی که بر حضرت داود (ع) نازل شده، زبور بوده است (نیز — کتاب مقدس؛ و نیز — فارقلیط).

در قرآن نیز به فرستادن کتابهای آسمانی اشاره شده است:

اکتفا می کردند، چنانکه فقهای اهل سنت نیز در آن قرون به علت بساطت و عدم تنقیح مسائل فقهی، کم تر به آن اشاره کرده اند. اما پس از شیخ طوسی به تدریج این موضوع مورد بررسی قرار گرفت و اکثر فقیهان شیعه و اهل سنت در کتب فقهی خویش آن را به صورت مختصر یا مبسوط، بحث و تحقیق کرده اند. در این میان، فقیهان متأخر شیعه بیش از همه در کتب استدلالی خویش به این مسئله پرداخته و گاه ده ها صفحه درباره آن قلم زده اند، یکی از مهم ترین دلایل فتوای نجاست اهل کتاب، آیه شریفه بیست و هشتم سوره توبه «...إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ = همانا مشرکان، نجس هستند» می باشد و این استدلال نیز بر قبول مشرک بودن اهل کتاب متوقف است. آرای فقیهان شیعه در بیان این مسئله به دو گروه تقسیم شده اند: الف) گروهی که اهل کتاب را مشرک شمرده اند، از جمله: شیخ مرتضی انصاری؛ شیخ یوسف بحرانی، صاحب حلالتی؛ شیخ محمد حسن نجفی، صاحب جواهر (وی در مشرک بودن آنان مردد است)؛ طبرسی، مؤلف مجمع البیان؛ شیخ طوسی در تفسیر التبیان؛ فاضل هندی، مشهور به کاشف اللثام؛ ب) گروه دوم کسانی هستند که اهل کتاب را به سبب یهودی یا مسیحی بودن آنان مشرک نمی دانند؛ هر چند ممکن است بعضی فرقه ها یا اشخاص از پیروان آن ادیان دچار افکار شرک آلود شده باشند. بر این اساس، به عقیده این گروه، آیه شریفه مذکور به طور مستقیم شامل عموم اهل کتاب نمی شود. برخی فقیهانی که در این گروه می گنجد عبارتند از: ابن زهره؛ صاحب جواهر (طبق ظاهر برخی عباراتش)؛ مقدس اردبیلی؛ سید احمد خوانساری؛ سید محسن حکیم؛ ملا احمد نراقی؛ امام خمینی؛ شهید محمد باقر صدر؛ آیت الله خویی؛ موسوی عاملی صاحب کتاب مدارک الاحکام؛ و سید صادق روحانی (— فقه الصادق) و....

منابع: تهران، ترجمه و توضیحات بهاءالدین خرمشاهی؛ معجم المفسرین لالفاظ القرآن، فؤاد عبدالباقی؛ الملل و النحل، شهرستانی و الخلاف، شیخ طوسی؛ شرایع الاسلام، محقق جلی؛ جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی؛ المبسوط، شیخ طوسی؛ الجامع لاحکام القرآن، قرظی؛ تاریخ ادیان، علی اصغر حکمت؛ ادیان بزرگ جهان، هاشم رضی؛ مذاهب بزرگ دنیا، ناصر مکارم شیرازی؛ المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی؛ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی؛ بیجار الانوار، علامه مجلسی؛ المغربات، راغب اصفهانی؛ مجمع البیان، طبرسی؛ المنار، رشید رضا؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی؛ لسان العرب؛ قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی؛ اصول الکافی، شیخ کلینی؛ کشف الاسرار و عده الابرار، میبدی.

جمیله هاشمی

MADDE YAYIMLANDIKTA
SONRA GELEN

29 Haziran 2018

R322 **Book in the Islamic world.** Ed. Atiyeh, G.N. Albany
(USA), 1995.

Khalifa, Shaban A. *DOMES: Digest of Middle East
Studies*, 4 iv (1995), pp.86-89 (E)

Montgomery, J.E. *Journal of Arabic Literature*, 27 iii
(1996), pp.272-273 (E)

K(öhler), B. *Zeitschrift der Deutschen
Morgenländischen Gesellschaft*, 146 ii (1996), p.713 (G)

01 MAYIS 2007

مصطلحات قرآنية

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	56186
Tas. No:	

16/4/1994
Beograd

الدكتور صالح عزيمة

14 NISAN 2000

Kitap (111865)

الكتاب

للعلامة الراغب الأصفهاني في هذا المصطلح ، جولان ثاقب النظر ، بعيد المرمى ، راسخ القواعد . فهو يبتدىء بالحس اللغوي ، ثم يتدرج إلى المعاني الكثيرة ، المثقلة بالقطوف الدواني ، والثمار اليوانع .



يقول : « الكتاب : ضم أديم إلى أديم بالخياطة ، يقال : كتبت السقاء ، وكتبت البغلة جمعت بين شفرتيها بحلقة ، وفي التعارف (أي المعنى المتفق عليه) ضم الحروف بعضها إلى بعض بالخط ، وقد يقال ذلك للمضموم بعضها إلى بعض باللفظ . فالأصل في الكتابة النظم بالخط ، لكن يستعار كل واحد للآخر ، ولهذا سمي كلام الله - وإن لم يكتب - كتاباً كقوله : ﴿ آتَم ، ذلك الكتاب ﴾ ، وقوله : ﴿ قال إني عبد الله آتاني الكتاب ﴾ .

« الكتاب في الأصل مصدر ، ثم سمي المكتوب فيه كتاباً . والكتاب ، في الأصل أيضاً ، اسم للصحيفة مع المكتوب فيها ، وفي قوله : ﴿ يسألك أهل الكتاب أن تنزل عليهم كتاباً من السماء ﴾ ، فإنه يعني صحيفة فيها كتابة ، ولهذا قال : ﴿ ولو نزلنا عليك كتاباً في قرطاس ﴾ .

« ويعبر عن الإثبات ، والتقدير ، والإيجاب ، والفرض ، والعزم ، بالكتابة ، ووجه ذلك أن الشيء يراد ، ثم يقال ، ثم يكتب . فالإرادة مبدأ والكتابة منتهى . ثم يعبر عن المراد الذي هو المبدأ - إذا أريد توكيده - بالكتابة التي هي المنتهى . قال : ﴿ كتب الله لأغلبن أنا ورسلي ﴾ ، ﴿ قل لن يصيبنا إلا ما كتب الله لنا ﴾ ، ﴿ لبرز الذين كتب عليهم القتل ﴾ ، ﴿ وأولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله ﴾ ، وهي بمعنى في حكمه وتقديره . وقال : ﴿ وكتبنا عليهم فيها أن النفس بالنفس ﴾ ، أي أوحينا وفرضنا ، وكذلك قوله : ﴿ كتب عليكم إذا حضر أحدكم الموت ﴾ ، ﴿ كتب عليكم الصيام ﴾ ، ﴿ لم كتبت علينا القتال ﴾ ، ﴿ ما كتبتها عليهم ﴾ ، وأما قوله : ﴿ لولا أن كتب الله عليهم الجلاء ﴾ ، فمعناه : أي لولا أن أوجب الله عليهم الإخلال بديارهم .

﴿ فمثله كمثل الكلب أن تحمل عليه يلهث وأن تتركه يلهث ﴾ . السابع : التكبر بالورع والعبادة ، وذلك فتنة جسيمة على العباد وخطر عظيم ، وقد قال عيسى (ع) : « ما لكم تأتوني وعليكم ثياب الرهبان ، وقلوبكم قلوب الذئاب الضواري ؟ البسوا ثياب الملوك وأميتوا قلوبكم بالخشبة » .

وعن الرسول الأعظم صلوات الله وسلامه عليه أنه قال : (بس العبد عبد تجبر واعتدى ونسي الجبار الأعلى ، بس العبد عبد تجبر واختال ونسي الكبير المتعال ، بس العبد عبد غفل وسها ونسي المقابر والبلى ، بس العبد عبد عتا وبغى ونسي المبدأ والمنتهى) . وعن ثابت أنه قال : بلغنا أنه قيل : يا رسول الله ما أعظم كبر فلان؟ فقال : (ليس بعده الموت) . وقال أيضاً (ص) : (يحشر الجبارون والمتكبرون يوم القيامة في صور الذر تطوهم الناس لهوانهم على الله تعالى) ، وكان يقول دائماً في دعائه : (اللهم إني أعوذ بك من نفخة الكبرياء) .

ويقول أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) في واحدة من جلائل خطبه : « ... ولكن الله سبحانه يتبلي خلقه ببعض ما يجهلون أصله ، تمييزاً بالاختبار لهم ، ونفياً للاستكبار عنهم ، وإبعاداً للخيلاء منهم » ، ومنها أيضاً : « فالله الله في كبر الحمية وفخر الجاهلية ، فإنه ملاقح الشنآن ومنافخ الشيطان التي خدع بها الأمم الماضية والقرون الخالية » ، ومنها : « ألا فالحذر الحذر من طاعة ساداتكم وكبرائكم ! الذين تكبروا عن حسبهم ، وترفعوا فوق نسبهم ، وألقوا الهجينة على ربهم ، وجاحدوا الله على ما صنع بهم مكابرة لقضائه ومغالبة لآلائه ، فإنهم قواعد أساس العصبية ، ودعائم أركان الفتنة ، وسيوف اعتراء الجاهلية » ، إلى أن يقول منها : « فاعتبروا بما أصاب الأمم المستكبرين من قبلكم من بأس الله وصولاته ، ووقائعه ومثلاته ، واتعظوا بمثاوي خدودهم ، ومصارع جنوبيهم ، واستعيذوا بالله من لوائح الكبر ، كما تستعيذونه من طوارق الدهر ، فلورخص الله في الكبر لأحد من عباده لرخص فيه لخاصة أنبيائه وأوليائه ، ولكنه سبحانه كره إليهم التكابر ورضي لهم التواضع ... » .

Kitap

الكتب

إلى الكتابة وأدواتها فى الشعر الجاهلى، مثل
قول امرئ القيس:

لئن ظللُ أبصرته فشجانى

كخط زبور فى عسيب يمان

وقول حاتم الطائي:

أتعرف أطلالاً ونؤياً مهدماً

كخطك فى رق كتاباً منمقا

والقرآن الكريم يثبت للعرب معرفتهم

بالكتابة كقوله سبحانه:

﴿وقالوا أساطير الأولين اكتتبها فهي تملى
عليه بكرة وأصيلاً﴾ [الفرقان ٥].

وقوله تعالى: ﴿ولن نؤمن لرقيبك حتى
تنزل علينا كتاباً نقرؤه قل سبحان ربي هل
كنت إلا بشراً رسولا﴾ [الإسراء ٩٣].

وقوله تعالى: ﴿ولو نزلنا عليك كتاباً فى
قرطاس فلمسوه بأيديهم لقال الذين كفروا إن
هذا إلا سحر مبين﴾ [الأنعام ٧].

وقوله تعالى: ﴿قل من أنزل الكتاب الذى
جاء به موسى نوراً وهدى للناس تجعلونه
قراطيس﴾ [الأنعام ٩١].

لم توجد الكتب فى أمة من الأمم إلا نتيجة
لتوافر ثلاثة عوامل هى:

(أ) كتابة وكُتَّاب، أو رموز يعبرُ بها الناس
عما فى نفوسهم، وأناس يعرفون كيف
يستخدمون تلك الرموز.

(ب) مواد صالحة لتلقى الكتابة وتكوين
الكتب.

(ج) تراث فكرى يحرص الناس على
تسجيله واقتنائه.

وهذه العناصر لم تكتمل لدى العرب إلا
بعد ظهور الإسلام. صحيح أنهم عرفوا
الكتابة فى العصر الجاهلى، بدليل ما عثر
عليه المنقبون من نقوش فى شمال بلاد
العرب مثل نقشى زيد وحران المؤرخين بسنة
٥١٢ ، ٥٦٨م، وبدليل ما تذكره المصادر
التاريخية عن أناس كانوا يعرفون الكتابة،
كالذى يرويه البلاذرى فى «فتوح البلدان» من
أن الإسلام دخل وفى قریش سبعة عشر نفرًا
يكتبون، وكان فى الأوس والخزرج بالمدينة
أحد عشر كاتبًا على رأسهم سعد بن عباد،
وأبى بن كعب، وزيد بن ثابت، وبدليل الإشارة

possessions and satisfactions. But the specialist of pre-Islamic poetry, Muḥammad al-Nuwayhī, once (in a 1970 exegesis seminar at the American University in Cairo) interpreted this passage as containing insider information that would have caused the original listeners to nod in recognition. It seems that Meccans used to argue and boast about who had the largest, most illustrious family, clan and tribe (see TRIBES AND CLANS), to the point that in altercations, they would stagger from tavern to cemetery to tally the departed as well as the living members of a kinship (q.v.) group.

The Meccan army that attacked the Muslims at Badr (q.v.) in 2/624 is characterized most unflatteringly in Q 8:47: "And do not be like those who came out of their dwellings boastfully (*baṭaran*) and in order to be seen by people, and to divert [them] from the path of God." This and other passages teach, in one way or another, that "pride goes before destruction, and a haughty spirit before a fall" (*Prov* 16:18). In a similar vein, Q 28:58 declares that: "And how many a community that was exulting (*baṭirat*) in its [comfortable] way of living have We destroyed; now those dwellings of theirs, after them, except for a few, are deserted. And we are their heirs!"

Various ḥadīths continue the Qur'ān's condemnation of pride and boastfulness as is illustrated in the well-known saying from Muslim's *Saḥīḥ*: "He who has in his heart the weight of a grain of mustard seed of pride (*kibriyā*) shall not enter paradise." See also ARROGANCE; PRIDE; VIRTUES AND VICIES.

Frederick Mathewson Denny

Bibliography

Primary: al-Ghazālī, Abū Ḥāmid Muḥammad, *Iḥyā' 'ulūm al-dīn*, 4 vols., Bulaq 1289/1872, iii, 288-323 (bk. 29, *K. Damm al-kibr wa-l-'ujb*);

Muslim, *Saḥīḥ*, *K. al-Imān*, *B. tahrīm al-kibr*, Eng. trans. A.H. Siddiqi, 4 vols., Lahore 1976, i, 53. Secondary: F. Denny, *Ethics and the Qur'ān*. Community and world view, in R. Hovannisian (ed.), *Ethics in Islam*, Malibu 1985, 103-21; Izutsu, *Concepts*.

Body see ANATOMY; GOD AND HIS ATTRIBUTES; ANTHROPOMORPHISM

Body Fluids see BLOOD AND BLOOD CLOT; BIOLOGY AS THE CREATION AND STAGES OF LIFE

Bohorās see SHĪ'ISM AND THE QUR'ĀN

BONES see BIOLOGY AS THE CREATION AND STAGES OF LIFE; DEATH AND THE DEAD

Book

There is probably no word more important to the understanding of the Qur'ān than *kitāb* and yet its meaning is far more complex than the simple and almost universal translation "book" would seem to imply. The Qur'ān uses the word 261 times, not only in describing itself but also in referring to earlier scriptures and to various other means God employs in dealing with creation (q.v.). The noun comes from the verb *kataba* (to write) and thus can be applied to written material in any form — it is used for a letter in Q 27:28-9 and for a legal document in Q 24:33 — or to the act of writing itself. It also has extensive metaphorical uses which lead to the conclusion that in the Qur'ān the term *kitāb* operates on several levels at once. Since it also carries the force of a verbal noun, in order to understand *kitāb* it is necessary to examine it together with the verb from which it derives. In Qur'ānic usage the word represents a quintessentially divine activity and ap-

plies only rarely to human writing. The translation "scripture" does some justice to the connotations of *kitāb* but runs the risk of reading Jewish and Christian understandings of scripture into the Qur'ān which has its own unique conception of the phenomenon of God's writing.

Kitāb and divine knowledge

It is a commonplace of Near Eastern religions that God keeps both an inventory of everything created as well as a detailed record of all human deeds. The Qur'ān addresses its hearers as though they are quite familiar with these ideas. "Did you not know that God knows all that is in heaven and on earth? Surely it is in a *kitāb*. That is easy for God" (Q 22:70). Nothing is too small or too great to be comprehended by God's knowledge (Q 10:61) and nothing of the unseen remains unaccounted for in the *kitāb* (Q 27:75). The birds and beasts, no less than humanity, have been recorded and nothing has been neglected in this inventory (Q 6:38), not even their sustenance or habitation (Q 11:6). The important thing to note in these verses about the inventory is the close connection between *kitāb* and knowledge. The *kitāb* represents what God alone knows: "And with him are the keys of the unseen (see HIDDEN AND THE HIDDEN). No one but he knows them, and he knows what is in the land and the sea. Not a leaf falls without his knowing it, not a grain in the darkness of the earth, nothing either wet or dry but it is in a *kitāb* that makes things clear" (Q 6:59). This inventory is characterized as *ḥafīz* (guarding, watchful, remembering, Q 50:4) like God (Q 11:57; 34:21; see GOD AND HIS ATTRIBUTES). It is also said to be *mubīn* (clear or clarifying, Q 6:59; 10:61; 11:6; 27:75; 34:3), echoing a term that the Qur'ān uses of itself (Q 12:1; 27:1). This adjective is not only very common (119 uses) but also very significant in the Qur'ān: true clarity is something only

God is able to provide, since only God has full knowledge of all things.

Closely related to this inventory is the divine recording of human deeds and thoughts, both good (Q 3:53; 5:83; 9:120-1; 21:94) and bad (Q 3:181; 4:81; 10:21; 19:79; 43:19, 80; 78:29). Everything said and done by human beings is recorded (Q 10:61; 54:52; 82:11) in order that retribution and recompense may be made on the day of judgment (see LAST JUDGMENT): "And the *kitāb* is put in place, and you see the guilty fearful of what is in it. They say, 'What kind of a *kitāb* is this that passes over no matter either small or great without taking account of it?' And they find all that they did confronting them. Your Lord treats no one unjustly" (Q 18:49). "And each soul (q.v.) will be recompensed in full for what it has done" (Q 39:70). Good deeds are said to be written "to people's credit" (*lahum*, Q 9:121; 21:94). This register is sometimes referred to as an *imām* (leader, example, authority): "Surely it is we who bring the dead to life. We record (*naktub*) what they send before, and the traces [they leave behind]. And everything we have kept account of in an *imām* that makes things clear" (Q 36:12; see also Q 17:71; 36:12). On one occasion (Q 54:52) it is called *zabur*, a word often translated as "psalms" although it is actually a more general word for books, writings or scriptures. It is most often God who is depicted as recording (Q 3:181; 4:81; 19:79; 21:94; 36:12; 45:29), but there is also talk of "envoys" (*rusul*, Q 10:21; 43:80; see MESSENGER) who write and of "guardians, noble scribes" (*ḥāfiẓīn kirāman kātibīn*, Q 82:10-1) who know all that is done.

Although the record of deeds is often spoken of as a single entity, the final judgment is pictured as one in which each person will be handed the *kitāb* detailing his or her deeds. "On the day when we shall summon all people with their record

الشَّاهِدِينَ ﴿١﴾ : أى فاجعلنا ؛ وكقوله تعالى فى سورة الأعراف : ﴿ فَسَأَكْتَبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ ﴾ (٢) يعنى : فسأجعلها .

والوجه الرَّابِع ؛ كتب يعنى : أمر ؛ قوله سبحانه وتعالى فى سورة المائدة : ﴿ يَقُومُ آدْخُلُوا الْأَرْضَ الْمَقْدَسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ ﴾ (٣) يعنى : أمركم الله أن تدخلوها . (٤)

* * *

تَفْسِيرٌ كَانَ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجِهٍ

ينبغى . صلة . هو . « تفسیر (٥) » . صار .

فوجه منها ؛ كان يعنى : ينبغى ؛ قوله تعالى فى سورة آل عمران : ﴿ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ ﴾ (١) : « أى ما ينبغى لبشر (٢) » ، وكقوله تعالى فى سورة الأحزاب : ﴿ وَمَا كَانَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا الْمُؤْمِنَاتِ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا . . . ﴾ (٣) الآية ؛ « أى ما ينبغى (٤) » ؛ وكقوله تعالى فى سورة النور : ﴿ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَّكَلَّمَ بِهَذَا ﴾ (٥) : أى ما ينبغى لنا ؛ ونحوه . (٦)

والوجه الثَّانِي ؛ كان : صلة فى الكلام (٧) ؛ مثل قوله تعالى : ﴿ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا

تَفْسِيرٌ كَتَبَ عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجِهٍ

الوجه والظاهر
Ms. Muhammed Hassan
Ebu-l-azm
الرفيعة

فوجه منها ؛ كتب : فرض ؛ قوله تعالى فى سورة البقرة : ﴿ كَتَبَ عَلَيْكُمْ الْقِصَاصَ ﴾ (١) يعنى : فرض ؛ وكقوله تعالى : ﴿ كَتَبَ عَلَيْكُمْ الصِّيَامَ ﴾ (٢) يعنى : فرض ؛ وكقوله تعالى : ﴿ كَتَبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ ﴾ (٣) يعنى : فرض ؛ وكقوله تعالى : ﴿ كَتَبَ عَلَيْكُمْ الْقِتَالَ ﴾ (٤) ؛ وفى سورة النساء : ﴿ فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ ﴾ (٥) مثلها : ﴿ وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ ﴾ (٦) . والوجه الثَّانِي ؛ كتب يعنى : قضى ؛ فذلك قوله تعالى فى سورة المجادلة : ﴿ كَتَبَ اللَّهُ لِأَعْلِينَ أَنَا وَرَسُولِي ﴾ (٧) يعنى : قضى الله ، وقال تعالى فى سورة الحج : ﴿ كَتَبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ ﴾ (٨) يقول : قضى الله على إبليس ؛ وكقوله تعالى فى سورة آل عمران : ﴿ لَبَّرَ الَّذِينَ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ ﴾ (٩) يعنى : قضى عليهم القتل ؛ (١٠) وقال تعالى فى سورة براءة (١١) : ﴿ إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا ﴾ (١٢) .

والوجه الثَّالِث ؛ كتب يعنى : جعل ؛ قوله تعالى فى سورة المجادلة : ﴿ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ ﴾ (١٣) : أى جعل ، وكقوله تعالى : ﴿ فَكُتِبْنَا مَعَ

(١ - ١) سقط من ص . وما أثبت عن ل . م .

(٢) الآية / ١٧٨ .

(٣) سورة البقرة / ١٨٣ .

(٤) سورة البقرة / ١٨٠ .

(٥) سورة البقرة / ٢١٦ .

(٦) الآية / ٧٧ ؛ وسورة البقرة / ٢٤٦ .

(٧) سورة النساء / ٧٧ .

(٨) الآية / ٢١ .

(٩) الآية / ٤ .

(١٠) الآية / ١٥٤ .

(١١ - ١٢) سقط من ط ، ل ، وما أثبت عن م .

(١٣) الآية / ٥١ ، وتسمى سورة التوبة . : أى ما قضى الله علينا (توجيه القرآن للمقرئ = الورقة : ٢٥١) ونحوه (مختصر من تفسیر

الطبري ١ : ٢٥٠) .

(١٤) الآية / ٢٢ .

(١) سورة آل عمران / ٥٣ ؛ وسورة المائدة / ٨٣ .

(٢) الآية / ١٥٦ .

(٣) الآية / ٢١ .

(٤) ص : « يعنى أن تدخلوها ، وذل : أى أمر الله أن تدخلوها » وما أثبت عن م . : (تفسیر القرطبي ٦ : ١٢٥) د : أى فرض دخولها

عليكم ، ووعدهم دخولها ، وسكتها لكم ، وينحوه (توجيه القرآن = الورقة : ٢٥١) (مفردات الراغب : ٤٢٤) .

(٥) م : « كان يعينه ، وما أثبت عن ص ، ل .

(٦) الآية / ٧٩ .

(٧) سقط من ص وما أثبت عن ل ، م .

(٨) الآية / ٣٦ .

(٩) الآية / ١٦ .

(١٠) كما فى سورة المائدة / ١١٦ ؛ وسورة الأعراف / ٨٩ ؛ وسورة يونس / ١٥ .

(١١) : أى زيادة ؛ والاكثرون ينكرون إطلاق هذه العبارة [الزيادة] فى كتاب الله ، ويسمونه التأكيد .. ومنهم من يسميه المحقم . انظره مطولا ل

(البرهان فى علوم القرآن للزركشى ٣ : ٧٠) وما بعدها .

111865

KİTAP

-
- 1 MUHAMMED ALİ BAĞIR, Kutsal kitap eleştirisi (doğuşu, gelişimi ve metotları), Sakarya Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2009

T.C.
SAKARYA ÜNİVERSİTESİ
SOSYAL BİLİMLER ENSTİTÜSÜ

168164
F
2002
T.C.

Kıtap (111865)

KUR'ÂN'DA KİTAP KAVRAMI

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	168164
Tas. No:	2002

DOKTORA TEZİ

Nurdoğan TÜRK

Enstitü Anabilim Dalı : TEMEL İSLÂM BİLİMLERİ
Enstitü Bilim Dalı : TEFSİR

Tez Danışmanı : Prof. Dr. Veli ULUTÜRK

EKİM - 2001

T.C.



Kitap

كتاب: يرد لفظ الكتاب ويراد به ثلاثة معان، وهي:

١ - الكتاب المقدس:

أ - عدد الكتب المقدسة: الكتب المقدسة هي الكتب التي أنزلها الله تعالى على رسله، وهي: القرآن، والتوراة، والإنجيل، والزيور، ولم يبق من هذه الكتب كما أنزله الله تعالى سوى القرآن، أما باقي الكتب فقد فقد بعضها، وحُرّف بعضها.

ب - أحكامها:

١) احترامها: الكتب المقدسة كلها محترمة، لا يجوز امتهانها، لاحتمال بقاء شيء منها بغير تحريف، فلا يجوز الاستنجاء بالتوراة أو الإنجيل، ولا يجوز وطؤه ولا القعود عليه؛ ويجب الوضوء لمس القرآن بخاصة، ولا يجب لمس كتاب آخر من الكتب المقدسة.

٢) قراءتها: لا يجوز لمسلم غير متمكن من إسلامه قراءة شيء من الكتب المقدسة غير القرآن، لاحتمال أن يفتن بها، ويجوز للعالم المسلم أن يقرأ الكتب المقدسة غير القرآن لضرورة مناقشة أهلها بما فيها، وإثبات صحة ما

في القرآن، كما يجوز أن يمكن غير المسلم من قراءة القرآن - فيما أرى - للاطلاع على تعاليم الإسلام، رجاء أن يشرح الله صدره للإسلام.

٣) بيعها والاتجار بها: يجوز بيع الكتب المقدسة، بما فيها القرآن بسعر التكلفة، ولا يجوز الاتجار بها، لأن كلام الله تعالى أجل من أن يقابل بمال.

٤) سرقتها: لا تقطع اليد بسرقة شيء من الكتب المقدسة، لأنها ليست بمال.

٢ - كتب العلم: تختلف كتب العلم باختلاف العلوم التي أودعت فيها:

أ - فالكتب التي أودعت علماً خبيثاً غير محترم، ككتب علم السحر، والكتب التي تثير شبهة حول الإسلام، والكتب المفسدة للأخلاق والعقائد، والكتب التي تشوه التاريخ، والكتب التي تدعو إلى البطالة والكسل باسم الزهد والتدين، لا يجوز بيعها، ولا شراؤها، ولا قراءتها، ويجب إتلافها، لأنها أداة لإفساد، وليست بأداة إصلاح.

ب - وأما الكتب التي أودعت علماً محترماً نافعاً فيمكن تلخيص أحكامها بما يلي:

١) احترامها: يستحب احترام الكتب النافعة سواء كانت كتباً تحتوي على علوم دينية، أو علوم دنيوية، ككتب الطب والرياضيات، ونحوها، ويكره تعريضها لما يهينها، كمسح النجاسة بها، وتنظيف الأيدي وموائد الطعام ونحوها بأوراقها، والقعود عليها، ونحو ذلك، لأن العلم محترم من حيث هو، سواء كان دينياً كالفقه، أو دنيوياً كالفيزياء.

٢) بيعها واستجارها: يجوز بيع كتب العلم النافع، ويجوز الاتجار بها، ويجوز تأجيرها واستجارها، لأنها مال، وإنما كانت مالا لأنها من عمل وجهد البشر، والعمل والجهد متقوم.

٣) النظر فيها وتصويرها وطبعها: يجوز النظر في كتب العلم النافع بغير إذن أصحابها، ويجوز تصوير نسخة خاصة منها، لينتفع بها مصورها، لأن تصوير نسخة خاصة منها كالنظر فيها، ولكن لا يجوز طبعاها والاتجار بها بغير إذن أصحابها، لأنها سرقة ثمرة عمل متقوم، وسرقة العمل المتقوم كسرقة المال.

٤) بيعها لسداد دين صاحبها: لا يجوز بيع كتب العلم النافع لسداد دين صاحبها، إن كان صاحبها عالماً، لأن كتب العالم من ضرورياته، كلباسه، ويجوز بيعها إن كان صاحبها غير عالم.

16 MAYIS 2002

الكتاب : التوراة

= التوراة والإنجيل

[وانظر : القرآن]

إنزالها من عند الله على موسى :

- ﴿ وإذ أتينا موسى الكتاب والفرقان لعلمك لتهتدون ﴾ [البقرة/ ٥٣]
- ﴿ ولقد أتينا موسى الكتاب وقفينا من بعده بالرسول ﴾ [البقرة/ ٨٧]
- ﴿ ثم أتينا موسى الكتاب تماماً على الذي احسن وتفصيلاً لكل شيء وهدى رحمة لهم بلقاء ربهم يؤمنون ﴾ [الانعام/ ١٥٤]
- ﴿ ومن قبله كتاب موسى إماماً ورحمة ﴾ [هود/ ١٧]
- ﴿ وأتينا موسى الكتاب وجعلناه هدىً لبني إسرائيل ﴾ [الإسراء/ ٢]
- ﴿ ولقد أتينا موسى الكتاب لعلمهم يهتدون ﴾ [المؤمنون/ ٤٩]
- ﴿ ولقد أتينا موسى الكتاب وجعلنا معه أخاه هارون وزيراً ﴾ [الفرقان/ ١٣٥]
- ﴿ ولقد أتينا موسى الكتاب ﴾ [القصاص/ ٤٣]
- ﴿ ولقد أتينا موسى الكتاب فلا تكن في مرية من لقائه ﴾ [السجدة/ ٢٣]
- ﴿ ولقد أتينا موسى الهدى وأورثنا بني إسرائيل الكتاب ﴾ [غافر/ ٥٣]
- ﴿ ومن قبله كتاب موسى إماماً ورحمة ﴾ [الاحقاف/ ١٢]
- ﴿ إن هذا لفي الصحف الأولى ﴾ صحف إبراهيم وموسى [الاعلى/ ١٨ - ١٩]

إنزالهما من عند الله :

- ﴿ وانزل التوراة والإنجيل ﴾ من قبل هدىً للناس [آل عمران/ ٣ - ٤]
- ﴿ إلا ما حرّم إسرائيل على نفسه من قبل أن تنزل التوراة ﴾ [آل عمران/ ٩٣]
- ﴿ إنا أنزلنا التوراة فيها هدىً ونور ﴾ [المائدة/ ٤٤]
- ﴿ إذ قالوا ما أنزل الله على بشر من شيء قل من أنزل الكتاب الذي جاء به موسى نوراً وهدىً للناس ﴾ [الانعام/ ٩١]

وجوب الإيمان بهما على كل مسلم :

﴿ وقالوا كونوا هوداً أو نصارى تهتدوا قل بل ملة إبراهيم حنيفاً وما كان من المشركين ﴾ قولوا آمنا بالله وما أنزل إلينا وما أنزل إلى إبراهيم وإسماعيل وإسحاق ويعقوب والأسباط وما أوتي موسى وعيسى وما أوتي النبيون من ربهم لا نفرق بين أحد منهم ونحن له مسلمون ﴾ فإن آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا

[البقرة/ ١٣٥ - ١٣٧]

﴿ وإن تولّوا فإنما هم في شقاق فسيكفيكهم الله ﴾
﴿ آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه والمؤمنون كل آمن بالله وملائكته وكتبه ورسله
لا نفرق بين أحد من رسله ﴾
﴿ والأسباط وما أوتي موسى وعيسى والنبيون من ربهم لا نفرق بين أحد منهم ونحن
له مسلمون ﴾

[البقرة/ ٢٨٥]

[آل عمران/ ٨٤]

تعليمها لعيسى :

- ﴿ ويعلمه الكتاب والحكمة والتوراة والإنجيل ﴾ [آل عمران/ ٤٨]
- ﴿ وإن علمت الكتاب والحكمة والتوراة والإنجيل ﴾ [المائدة/ ١١٠]

تصديق الإنجيل لما جاء في التوراة :

﴿ وأخبر الموتى بإذن الله وأنبئكم بما تأكلون وما تدخرون في بيوتكم إن في ذلك
لآية لكم إن كنتم مؤمنين ﴾ ومصداقاً لما بين يدي من التوراة ﴿
﴿ وقفينا على آثارهم بعيسى ابن مريم مصداقاً لما بين يديه من التوراة وأتينا الإنجيل
فيه هدىً ونوراً ومصداقاً لما بين يديه من التوراة ﴿
﴿ وإن قال عيسى ابن مريم يا بني إسرائيل إني رسول الله إليكم مصداقاً لما بين يدي
من التوراة ﴿

[آل عمران/ ٤٩ - ٥٠]

[المائدة/ ٤٦]

[الصف/ ٥]

تصديق القرآن وهيمته عليهما :

﴿ يا بني إسرائيل اذكروا نعمتي التي أنعمت عليكم وأوفوا بعهدي أوف بعهدكم
وإياي فارهبون ﴾ وأمنوا بما أنزلت مصداقاً لما معكم ﴿
﴿ ولما جاءهم كتابٌ من عند الله مصدقٌ لما معهم وكانوا من قبل يستفتحون على
الذين كفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به ﴿
﴿ وإذا قيل لهم آمنوا بما أنزل الله قالوا لوئامننا بما أنزل علينا ويكفرون بما وراءه وهو
الحق مصداقاً لما معهم ﴿
﴿ قل من كان عدواً لجبريل فإنه نزله على قلبك بإذن الله مصداقاً لما بين يديه ﴿
﴿ ولما جاءهم رسولٌ من عند الله مصدقٌ لما معهم نبذ فريق من الذين أوتوا الكتاب
كتاب الله وراء ظهورهم كأنهم لا يعلمون ﴿
﴿ نزل عليك الكتاب بالحق مصداقاً لما بين يديه ﴿
﴿ يا أيها الذين أوتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا مصداقاً لما معكم ﴿
﴿ وأنزلنا إليك الكتاب بالحق مصداقاً لما بين يديه من الكتاب ومهيماً عليه ﴿
﴿ وهذا كتابٌ أنزلناه مبارك مصدقٌ الذي بين يديه ﴿
﴿ وهذا كتابٌ مصدقٌ لساناً عربياً ﴿
﴿ قالوا يا قومنا إنا سمعنا كتاباً أنزل من بعد موسى مصداقاً لما بين يديه ﴿

[البقرة/ ٤٠ - ٤١]

[البقرة/ ٨٩]

[البقرة/ ٩١]

[البقرة/ ٩٧]

[البقرة/ ١٠١]

[آل عمران/ ٣]

[النساء/ ٤٧]

[المائدة/ ٤٨]

[الانعام/ ٩٢]

[الاحقاف/ ١٢]

[الاحقاف/ ٣٠]

وقال بعده: ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ﴾ [النحل/ ٢٣]. وَالتَّكْبِيرُ يُقَالُ عَلَى وَجْهَيْنِ:

أحدهما: أَنْ تَكُونَ الْأَفْعَالُ الْحَسَنَةَ كَثِيرَةً فِي الْحَقِيقَةِ وَزَائِدَةً عَلَى مَحَاسِنِ غَيْرِهِ، وَعَلَى هَذَا وَصَفَ اللَّهُ تَعَالَى بِالتَّكْبِيرِ. قَالَ: ﴿الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ﴾ [الحشر/ ٢٣].

والثاني: أَنْ يَكُونَ مُتَكَلِّفًا لِذَلِكَ مُتَشَبِعًا، وَذَلِكَ فِي وَصْفِ عَامَّةِ النَّاسِ نَحْوَ قَوْلِهِ: ﴿فَيْسَسْ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾ [الزمر/ ٧٢]، وَقَوْلِهِ: ﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾ [غافر/ ٣٥] وَمَنْ وَصِفَ بِالتَّكْبِيرِ عَلَى الْوَجْهِ الْأَوَّلِ فَمَحْمُودٌ، وَمَنْ وَصِفَ بِهِ عَلَى الْوَجْهِ الثَّانِي فَمَذْمُومٌ، وَيَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ قَدْ بَصَحَ أَنَّ يُوصَفَ الْإِنْسَانُ بِذَلِكَ وَلَا يَكُونُ مَذْمُومًا، وَقَوْلُهُ: ﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ [الأعراف/ ١٤٦] فَجَعَلَ مُتَكَبِّرِينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ، وَقَالَ: ﴿عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾ [غافر/ ٣٥] بِإِضَافَةِ الْقَلْبِ إِلَى الْمُتَكَبِّرِ. وَمَنْ قَرَأَ: بِالتَّنْوِينِ (١) جَعَلَ الْمُتَكَبِّرَ صِفَةً لِلْقَلْبِ، وَالتَّكْبِيرِيَاءُ: التَّرَفُّعُ عَنِ الْإِنْقِيَادِ، وَذَلِكَ لَا يَسْتَحِقُّهُ غَيْرُ اللَّهِ، فَقَالَ: ﴿وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [الجاثية/ ٣٧] وَلَمَّا قُلْنَا رُوِيَ عَنْهُ ﷺ يَقُولُ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى: «الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي

وَالْعَظْمَةُ إِزَارِي فَمَنْ نَازَعَنِي فِي وَاحِدٍ مِنْهُمَا فَصَمْتُهُ» (٢)، وَقَالَ تَعَالَى: ﴿قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتْلِقَنَّ عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ﴾ [يونس/ ٨٧]، وَأَكْبَرْتُ الشَّيْءَ: رَأَيْتُهُ كَبِيرًا. قَالَ تَعَالَى: ﴿فَلَمَّا رَأَيْتَهُ أُكْبِرْتُهُ﴾ [يوسف/ ٣١]. وَالتَّكْبِيرُ يُقَالُ لِذَلِكَ، وَلِتَعْظِيمِ اللَّهِ تَعَالَى بِقَوْلِهِمْ: اللَّهُ أَكْبَرُ، وَلِعِبَادَتِهِ وَاسْتِشْعَارِ تَعْظِيمِهِ، وَعَلَى ذَلِكَ: ﴿وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ﴾ [البقرة/ ١٨٥]، وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا [الإسراء/ ١١١]، وَقَوْلُهُ: ﴿لَخَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [غافر/ ٥٧] فَهِيَ إِشَارَةٌ إِلَى مَا خَصَّهِنَّمَا اللَّهُ تَعَالَى بِهِ مِنْ عَجَائِبِ صُنْعِهِ، وَحِكْمَتِهِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا قَلِيلٌ مِمَّنْ وَصَفَهُمْ بِقَوْلِهِ: ﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [آل عمران/ ١٩١] فَأَمَّا عِظَمُ جَبْتِهِمَا فَأَكْثَرُهُمْ يَعْلَمُونَهُ. وَقَوْلُهُ: ﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى﴾ [الدخان/ ١٦] فَتَنْبِيهُ أَنَّ كُلَّ مَا بَنَى الْكَافِرُ مِنَ الْعَذَابِ قَبْلَ ذَلِكَ فِي الدُّنْيَا وَفِي الْبَرَزِخِ صَغِيرٌ فِي جَنْبِ عَذَابِ ذَلِكَ الْيَوْمِ. وَالتَّكْبِيرُ أَكْبَرُ مِنَ الْكِبِيرِ، وَالتَّكْبِيرُ أَكْبَرُ مِنَ ذَلِكَ. قَالَ تَعَالَى: ﴿وَمَكَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا﴾ [نوح/ ٢٢].

(١) قرأ: ﴿عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾ بِالتَّنْوِينِ أَبُو عَمْرٍو وَابْنُ عَمْرٍو وَابْنُ عَمْرٍو بِخَلْفِهِ. انظر: الإتحاف ص ٣٧٨.
(٢) الحديث عن أبي هريرة قال: قال رسول الله ﷺ: «يقول الله عز وجل: الكبرياء رداي، والعظمة إزار، فمن نازعني واحداً منهما أدخلته النار» أخرجه مسلم في البر والصلة برقم (٢٦٢٠)؛ والبيهقي في الأسماء والصفات ص ١٧٣.

كتب

الْكَتَبُ: ضَمُّ أَيْمٍ إِلَى أَيْمٍ بِالْخِيَاطَةِ، يُقَالُ: كَتَبْتُ السَّعْيَ، وَكَتَبْتُ الْبُعْلَةَ: جَمَعْتُ بَيْنَ شَفْرَيْهَا بِحَلْفَةٍ، وَفِي التَّعَارُفِ ضَمُّ الْحُرُوفِ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ بِالْخَطِّ، وَقَدْ يُقَالُ ذَلِكَ لِلْمَضْمُونِ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ بِاللَّفْظِ، فَالْأَصْلُ فِي الْكِتَابَةِ: النَّظْمُ بِالْخَطِّ لَكِنْ يُسْتَعَارُ كُلُّ وَاحِدٍ لِلْآخَرِ، وَلِهَذَا سُمِّيَ كَلَامُ اللَّهِ - وَإِنْ لَمْ يُكْتَبْ - كِتَابًا كَقَوْلِهِ: ﴿الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ﴾ [البقرة/ ١ - ٢]، وَقَوْلُهُ: ﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ﴾ [مريم/ ٣٠]. وَالْكِتَابُ فِي الْأَصْلِ مَصْدَرٌ، ثُمَّ سُمِّيَ الْمَكْتُوبُ فِيهِ كِتَابًا، وَالْكِتَابُ فِي الْأَصْلِ اسْمٌ لِلصَّحِيفَةِ مَعَ الْمَكْتُوبِ فِيهِ، وَفِي قَوْلِهِ: ﴿يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ﴾ [النساء/ ١٥٣] فَإِنَّهُ يَعْنِي صَحِيفَةً فِيهَا كِتَابَةٌ، وَلِهَذَا قَالَ: ﴿وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ﴾ [الأنعام/ ٧]. وَيُعْبَرُ عَنِ الْإِنْبَاتِ وَالتَّقْدِيرِ وَالإِيجَابِ وَالفُرْضِ وَالعَزْمِ بِالْكِتَابَةِ، وَوَجْهٌ ذَلِكَ أَنَّ الشَّيْءَ يُرَادُ، ثُمَّ يُقَالُ، ثُمَّ يُكْتَبُ، فَالإِرَادَةُ مُبْدَأٌ، وَالتَّكْبِيرُ مُنْتَهَى. ثُمَّ يُعْبَرُ عَنِ الْمُرَادِ الَّذِي هُوَ الْمُبْدَأُ إِذَا أُرِيدَ تَوْكِيدُهُ بِالْكِتَابَةِ الَّتِي هِيَ الْمُنْتَهَى، قَالَ: ﴿كَتَبَ اللَّهُ لِأَعْلِينَ أَنَا وَرُسُلِي﴾ [المجادلة/ ٢١]، وَقَالَ تَعَالَى: ﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا﴾ [التوبة/ ٥١]، ﴿لَبْرَدُ الَّذِينَ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ﴾ [آل عمران/ ١٥٤]،

وقال: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ [الأنفال/ ٧٥] أَي: فِي حُكْمِهِ، وَقَوْلُهُ: ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ﴾ [المائدة/ ٤٥] أَي: أَوْجَبْنَا وَفَرَضْنَا، وَكَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿كَتَبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ﴾ [البقرة/ ١٨٠]، وَقَوْلُهُ: ﴿كَتَبَ عَلَيْكُمْ الصِّيَامَ﴾ [البقرة/ ١٨٣]، ﴿لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ﴾ [النساء/ ٧٧]، ﴿مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ﴾ [الحديد/ ٢٧]، ﴿لَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ﴾ [الحشر/ ٣] أَي: لَوْلَا أَنْ أُوجِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الإِخْلَاءَ لِذِيَارِهِمْ، وَيُعْبَرُ بِالْكِتَابَةِ عَنِ الْقَضَاءِ الْمُنْتَهَى، وَمَا يَصِيرُ فِي حُكْمِ الْمُنْتَهَى، وَعَلَى هَذَا حُجِلَ قَوْلُهُ: ﴿بَلَى وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾ [الزخرف/ ٨٠] قِيلَ: ذَلِكَ مِثْلُ قَوْلِهِ: ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْثِتُ﴾ [الرعد/ ٣٩]، وَقَوْلُهُ: ﴿أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾ [المجادلة/ ٢٢] فَإِشَارَةٌ مِنْهُ إِلَى أَنَّهُمْ بِخِلَافِ مَنْ وَصَفَهُمْ بِقَوْلِهِ: ﴿وَلَا تَطْعَمُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا﴾ [الكهف/ ٢٨]؛ لِأَنَّ مَعْنَى «أَغْفَلْنَا» مِنْ قَوْلِهِمْ: أَغْفَلْتُ الْكِتَابَ: إِذَا جَعَلْتَهُ خَالِيًا مِنَ الْكِتَابَةِ وَمِنَ الإِعْجَامِ، وَقَوْلُهُ: ﴿فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ﴾ [الأنبياء/ ٩٤] فَإِشَارَةٌ إِلَى أَنَّ ذَلِكَ مُثَبَّتٌ لَهُ وَمُجَازَى بِهِ. وَقَوْلُهُ: ﴿فَاكْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ [آل عمران/ ٥٣] أَي: أَجْعَلْنَا فِي زُمْرَتِهِمْ إِشَارَةً إِلَى قَوْلِهِ:

- وَيُشَرُّ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنْ اللَّهِ فُضْلاً كَبِيراً [الأحزاب/٢٣:٤٧].
- ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ [فاطره/٣٧:٣٠].
- ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ [الشورى/٤٢:٢٢].
- ***الكَبِيرُ الْمَعْنَوِيُّ: لِلْآخِرَةِ**
- فَإِنِّي آخِافٌ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ [مؤدود/٣١:٣].
- فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى [الطارقات/٧٩:٣٤].
- ***الكَبِيرُ الْمَعْنَوِيُّ: لِلآيَاتِ**
- لِزَيْكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى [طه/٢٠:٢٣].
- لَخَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَكْبَرَ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ [غافر/٥٧:٥].
- وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا [الزمر/٤٣:٤٤].
- لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى [الحج/٥٣:١٨].
- فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى [النازعات/٧٩:٢٠].

***الكَبِيرُ الْمَعْنَوِيُّ: لِلإِثْمِ**

- يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْمِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعَةٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا [البقرة/٢١٩:٢].
- وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوباً كَبِيراً [النساء/٢:٢].
- إِنَّ قُلُوبَهُمْ كَانَ خِطْئاً كَبِيراً [الإسراء/١٧:٣١].
- رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَتُهُمْ لَعْنَةُ كَبِيراً [الأحزاب/٣٣:٦٨].
- وَالَّذِينَ يَحْتَبِسُونَ كَيْدَاتِ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ [الشورى/٤٢:٢٧].
- الَّذِينَ يَحْتَبِسُونَ كَيْدَاتِ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ إِلَّا اللَّثْمَ [النجم/٥٣:٣٢].

***الكَبِيرُ الْمَعْنَوِيُّ: لِلأَجْرِ**

- وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [التوبة/٩:٧٢].
- أَوْلَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ [مؤدود/١١:١١].
- وَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ [الحلج/١٦:٤].

- وَيُشَرُّ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيراً [الإسراء/١٧:٩١].
- وَلَا آخِرَةَ أَكْبَرَ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرَ تَفْضِيلاً [الإسراء/١٧:٢١].
- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ [فاطره/٣٧:٣٠].
- فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ [الحديد/٥٧:٧].
- إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ [الملك/٦٧:١٢].
- وَإِذَا رَأَيْتَ نَوْمَ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيراً [الإنسان/٧٦:٢٠].
- لَهُمْ حَنَاتٌ تُحْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ [البروج/١١:١١].
- ***الكَبِيرُ الْمَعْنَوِيُّ: لِلْجِهَادِ**
- فَلَا تَطِيعَ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَاداً كَبِيراً [الفرقان/٢٠:٥٢].
- ***الكَبِيرُ الْمَعْنَوِيُّ: لِلْحَجِّ**
- وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ [التوبة/٢:٢].
- ***الكَبِيرُ الْمَعْنَوِيُّ: لِلْحَقْدِ فِي الصُّدُورِ**
- قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَمَا يُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرَ [آل عمران/١١٢:١].
- ***الكَبِيرُ الْمَعْنَوِيُّ: لِلزَّعَامَةِ**
- وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَاراً مُجْرِمِيهَا لِيُذَكَّرُوا فِيهَا [الأأنعام/١٢٣:١٢٣].
- قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَلْفِتْنَا عَمَّاً وَحَدَّثْنَا عَلَيْهٖ آيَاتِنَا وَتَكُونُ لَكُمُ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ [يونس/٧٨:٧٨].
- قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ آبَاءَكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْتَقاً مِنَ اللَّهِ [يوسف/١٢:٨٠].
- إِنَّهُ لِكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ [طه/٧١:٧١].
- إِنَّهُ لِكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ [الشعراء/٢٦:٤٩].
- وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا [الأحزاب/٣٣:٦٧].

***الكَبِيرُ الْمَعْنَوِيُّ: لِلسُّؤَالِ**

- يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنزَلَ عَلَيْهِمْ كِتَاباً مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهَنَّمَ [النساء/٤:١٥٣].

***الكَبِيرُ الْمَعْنَوِيُّ: لِلشَّهَادَةِ**

- قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ [الأنعام/٦:١٩].

***الكَبِيرُ الْمَعْنَوِيُّ: لِلضَّلَالِ**

- إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ [الملك/٦٧:٩].

***الكَبِيرُ الْمَعْنَوِيُّ: لِلطَّيْفَانِ**

- وَنَحْوَهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَاناً كَبِيراً [الإسراء/١٧:٦٠].
- لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيراً [الفرقان/٢٥:٢١].

***الكَبِيرُ الْمَعْنَوِيُّ: لِلْعَذَابِ**

- وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نَفْسَهُ عَذَاباً كَبِيراً [الفرقان/٢٥:١٩].
- وَلَنذِيقَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ [الحجرات/٢١:٢١].
- وَلِعَذَابِ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ [الإسراء/٣٦:٢٦].
- يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ [الدخان/٤٤:١٦].
- كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلِعَذَابِ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ [التهم/٦٨:٣٣].
- فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ [العنكبوت/٨٨:٢٤].

***الكَبِيرُ الْمَعْنَوِيُّ: لِلْعُلُوِّ**

- وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّةً وَيَعْلَنَ عُلُوًّا كَبِيراً [الإسراء/١٧:٤].
- وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيراً [الإسراء/١٧:٤٣].

***الكَبِيرُ الْمَعْنَوِيُّ: لِلْفِتْنَةِ**

- وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ [التوبة/٢:٢١٧].

***الكَبِيرُ الْمَعْنَوِيُّ: لِلْفِرْعِ**

- لَا يَخْزِيهِمُ الْفِرْعُ الْأَكْبَرُ [الأنبياء/٢١:١٠٣].

***الكَبِيرُ الْمَعْنَوِيُّ: لِلْفِسَادِ**

- إِلَّا تَعْمَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفِسَادٌ كَبِيرٌ [الأأنعام/١٧٣:١٧٣].

***الكَبِيرُ الْمَعْنَوِيُّ: لِلْمُصِيبَةِ**

- إِنَّهَا لِأَحْدَى الْكَبِيرِ [السنن/٧٤:٣٥].

***الكَبِيرُ الْمَعْنَوِيُّ: لِلْمَقْتِ**

- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَبْذُرُونَ لِمَقْتِ اللَّهِ أَكْبَرَ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنفُسَكُمْ [غافر/٤٠:١٠].
- الَّذِينَ يَحَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبِيرٌ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا [غافر/٤٠:٣٥].
- كَبِيرٌ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ [المف/٦١:٣].

***الكَبِيرُ الْمَعْنَوِيُّ: لِلْمَكْرِ**

- وَمَكْرُوا مَكْرًا كَبِيراً [نوح/٧١:٢٢].

***الكَبِيرُ الْمَعْنَوِيُّ: لِلنَّارِ**

- الَّذِي يَصِلِي النَّارَ الْكُبْرَى [الأعلى/٨٧:١٢].

***الْكِتَابِ**

- يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنزَلَ عَلَيْهِمْ كِتَاباً مِنَ السَّمَاءِ [النساء/٤:١٥٣].
- وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَاباً فِي قُرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ [الأنعام/٦٧:٧].
- وَلَنْ نُؤْمِنَ بِرُؤْيَاكَ حَتَّى تَنزَلَ عَلَيْنَا كِتَاباً نَقْرُوه [الإسراء/١٧:٩٣].
- يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ الْكُتُبِ [الأنبياء/٢١:١٠].
- وَمَا كُنْتَ تَلُوهُ مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ [العنكبوت/٢٩:٤٨].
- وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا [سبا/٤٤:٤٤].
- أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَاباً فَهَمَّ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْهُ [فاطره/٣:٤٠].
- فَآتُوا بِكُتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [الصافات/٣٧:١٥٧].

ولم يكن له ولي من الذلّ وكبره تكبيراً - ١١١/١٧

ولا يخفى أنّ تحقّق حالة الذلّ والحقارة والعبودية للعبد متوقّف على معرفة جلال الربّ وعظمته وكبريائه، فبمقدار شدّة معرفة كبر الربّ يزيد رؤية الذلّ والفقر في نفس العبد ولنفسه، ومادام لم تتحصّل له تلك المعرفة: لا يمكن له حصول حالة العبوديّة.

*

كبكب

لسا - كب الشيء يَكْبُه و كَبَبَه: قَلَبَه. و الكَبْكَبَة: الرمي في الهوة. قال الزجاج: كُبِّبُوا - طُرِحَ بعضهم على بعض. وقال أهل اللغة: دُهِرُوا، و حقيقة ذلك في اللغة: تكرير الإنكباب، كأنه إذا ألقى ينكب مرة بعد مرة حتى يستقرّ فيها. و كبكب الشيء: قلب بعضه على بعض. و رجل كُبُّبٌ: مجتمع الخلق شديد.

أقول - سبق في الكب: إنه تجمّع في هوى وفي قبال الانطلاق والاعتلاء. و الكَبْكَبَة: باعتبار التضعيف فيه يدلّ على تكرير واستمرار في معنى المادّة، كما في سائر الموارد.

فكُبِّبُوا فيها هم والعاوون و جُنُودُ إبليس أجمعون - ٩٤/٢٦
يراد استمرار حالة التقلّب فيها، حتّى يتجمّعوا في الهوى.

*

كتب

مصبا - كَتَبَ كَتَبًا و كِتَابَةً و كِتَابًا من باب قتل، و الاسم الكِتَابَة، لأنّها صناعة كالتجارة و العِطَارَة. و كتبت السقاء كتباً: خرزته، و كتبت البغلة: خرزت حياها بحلقة حديد أو صفر ليمنع الوثوب عليها. و تطلق الكِتَابَة و الكِتَاب على

المكتوب. و كَتَبَ: حَكَمَ و قَضَى و أَوْجَبَ. و المَكْتَب: موضع تعليم الكتابة. و كتبتّه: علمته الكتابة. و الكُتَيْبَة: الطائفة من الجيش مجتمعةً، و الجمع كتائب. مفا - كتب: أصل صحيح واحد يدلّ على جمع شيء الى شيء، من ذلك الكِتَاب و الكِتَابَة، يقال كتبت الكتاب أكتبه كتباً. و من الباب الكِتَاب و هو الفرض، و يقال للحكم الكتاب. و يقال للفدّر الكِتَاب. و المُكَاتَب: العبد يُكَاتِبُه سيّدُه على نفسه.

الجمهرة ١٩٦/١ - وقد كتب الكتاب يكتبه كتباً: إذا جمع حروفه و أصل الكتّب ضمّك الشيء الى الشيء. و كتبت المَزَادَة و غيرها: إذا خرزتها. و الخُرْزَة: الكُتَيْبَة، و الجمع الكُتَيْب.

و التحقيق

أنّ الأصل الواحد في المادّة: هو تقرير ما يُنوي و تشييته في الخارج بأسباب يناسبه. كتشيت العلوم و الدعاوى و العهود و الاعتقادات القليّة بواسطة الحروف و الكلمات و الجملات، و هذا المعنى هو المتداول المتفاهم من المادّة. و هكذا تثبتت المَزَادَة و غيرها على وضعها و حالتها الصحيحة المسالمة برفع النقص بسبب الخرزة.

و من ذلك الحكم و القضاء و التقدير و الفرض و الإيجاب: فإنّ في كلّ منها تقريراً و تشييتاً لما يُنوي و يُقصد، فكلّ منها إذا اريد به التشيت و يلاحظ بهذه الجهة: فهو كتابة.

ففي الكتابة دلالة أكيدة على التشيت أقوى من الحكم و القضاء و التقدير و الفرض و الإيجاب - راجع الموادّ.

و عليها يعبر بالمادّة في موارد يكون النظر فيها الى التشيت اللازم، فيقال: هذا مكتوب، و هذا كتاب، و قد كُتِبَ هذا.

فيلاحظ في الأصل قيدان: الإظهار، التشيت.